

حقوق این مقامات نیز بالا و پائین میرفت و اینک از نظر بررسی موضوع خودمان مشهورترین مقامات دولتی آن ایام و میزان حقوق آنرا بررسی میکنیم.

حقوق عمال (والی)
در زمان عمر

حقوق والی ماهی ششصد درهم بود و پس از وی با اهمیت شخص والی و محل فرمانروایی او حقوق والی کم و زیاد میگشت، مثلاً خود عمر همینکه معاویه را بشام فرستاد سالی هزار دینار برای او حقوق تعیین کرد، در زمان بنی امیه آن میزان و مقیاس برهم خورد و کار بهرج و مرج کشید و حقوق والیان از روی نظر شخص خلیفه تعیین میگشت و عمده توجه بر این بود که والی در جنگ با علویان و خارجیها (منخالفین خلیفه) چه نوع اقدام می کرد و چه کارهایی از نظر مساعدت با خلیفه انجام میداد و بهرمان میزان حقوق او بالا و پائین میرفت و چه بسا که مملکتی را در بست باختیار یاک والی میگذارند و از او درآمد و مالیاتی نمیخواستند و باین ترتیب والی راتحت نفوذ در می آوردند ولی این وضع مخصوص بممالک مهمی مانند مصر و عراق عرب و عراق عجم و خراسان بود و در ولایتهای کوچک اعمال نمیشد، مثلاً در زمان بنی امیه حقوق یزید بن عمر و بن هبیره والی عراق بهرمان جهات بسالی ششصد هزار درهم رسید و در آمد خالد قسری در همان سال سیزده میلیون درهم می شد. ولی این قسمت غیر در آمد شخصی بوده و جزء حقوق قلمداد نمیشود.

والیان بزرگ (استانداران) فرمانداران کوچکی تحت اختیار داشتند، مثلاً حجاج والی عراق و عمرو عاص والی مصر طبعاً عدّه زیادی مأمور زیر دست را اداره میکردند و حقوق اینان معمولاً از ماهی سیصد درهم بیش نبود و تا زمان مأمون میزان حقوق بهمین قسم بود، در آن موقع فضل بن سهل وزیر مأمون بمناسبت ازدیاد ثروت و دلجوئی از مأمورین مقیم خراسان که با مأمون همراهی کرده بودند بر میزان حقوق کلیه کارمندان افزود. ولی این افزایش حقوق بمیزان اهمیت کار و اهمیت محل کار و رضامندی خلیفه بالا و پائین میرفت، مثلاً چون فضل بن سهل در جنگ امین و مأمون با مأمون همراهی بسیار کرده بود و عامل مؤثری در شکست امین محسوب میشد مأمون برای قدر دانی از خدمات سابق سهل فرمانروایی تمام ممالک شرق را بوی او گذارد. حدود

این ممالک از حیث طول از کوه‌های همدان تا تبس ، و از حیث عرض از خلیج فارس تا دریای خزر و گرگان امتداد می‌یافت . و از طرف مشرق از ممالک ماورای عراق تا هندوستان میرسید. حقوق این فرماندار کل سالی سه میلیون درهم شد و بدستور مأمون بر چاهی بر روی نیزه دو شعبه برای او بستند و او را ذوالریاستین لقب دادند و روی یکطرف شمشیر با نقره کلمه فرمانده جنگ و در طرف دیگر فرمانده سیاست نگاشتند و قریب بیست عامل کوچک تحت نظر او گماشتند . ولی این مورد استثنائی بوده و میزان کلی نخواهد بود . بهر حال حقوق مأمورین زیر دست فضل از هزار تا سیصد درهم در ماه بوده چون ابن حوقل نیز حقوق مأمورین ایام منصور بن نوح را بهمین میزان نوشته است . حقوق والیان مهم بسته بنظر خلیفه بوده است و پاره‌ای از آنان حقوقهای گزافی میگرفته‌اند ، مثلاً حقوق حسین بن علی ماذرانی والی مصر در اواخر قرن چهارم هجری ماهی سه هزار دینار (باشصت هزار درهم) بود که سالی ۷۲۰ هزار درهم میشده و همینقسم حقوق دیگران بهمین میزانها بوده است .

حال اگر حقوق عمال آنروز را با حقوق مأمورین عالی رتبه امروز مقایسه کنیم خواهیم دید که حقوق مأمورین آنروز خیلی زیادتر بوده است . مثلاً حقوق والیان (استان داران) امپراتوری عثمانی بسه درجه تقسیم میشود از اینقرار :

درجه اول ماهی ۲۵۰ لیره عثمانی . درجه دوم ماهی ۲۰۰ لیره عثمانی . درجه سوم ۱۵۰ لیره عثمانی .

و حقوق نایب السلطنه هند (حکمدار هند) ماهی ۲۰/۸۳۳ روپیه ، یا سالی نیم میلیون فرانک میگردد . و بزرگترین رقم حقوق مأمورین عالی رتبه این ایام محسوب می‌شود ، در صورتیکه بمراتب از حقوق حسین بن علی ماذرانی والی مصر (در آن زمان) کمتر است . مضافاً بر اینکه والیان آنروز مبلغ هنگفتی از تجارت شخصی و غیره استفاده می‌بردند .

حقوق نویسندگان (مأمورین دفتری) - حقوق نویسندگان تازمان مأمون مانند حقوق فرمانداران کوچک از ماهی ۳۰۰ درهم بیش نبود چنانکه گفتیم فضل بن سهل حقوق آنان را نیز اضافه کرد ولی میزان افزایش آن معلوم نیست فقط از روی قیاس

میتوان دانست که مبلغ کلی بحقوق آنها اضافه شده بود. و علاوه بر حقوق جیره‌های جنسی نیز بنویسندگان میداده اند. مقریزی صورت جیره جنسی نویسندگان دفتری مصر را در دوسه صفحه بقطع این کتاب شرح داده که بنا بر رعایت اختصار از نقل آن خود داری می شود و ممکن است در صورت لزوم به عین کتاب مقریزی مراجعه شود. خلاصه اینکه بطور روزانه و ماهانه مقداری سبزی، ادویه، میوه، شیرینی، عطر، لباس، فرش، بنویسندگان میداده اند.

حقوق وزیران. منصب وزارت در زمان عباسیان ایجاد شد و مهمترین وزیران آن دوره بر مکیان بودند. و گرچه میزان حقوق آنان معلوم نیست، اما ظاهر آید مقدار زیادی باشد. و از آن گذشته وزیران مزبور همه نوع در اموال عمومی دخل و تصرف میکردند، ضمناً در صورت حساب دوران معترضی بینیم که حقوق وزیر روزی $\frac{1}{3}$ دینار یا ماهی هزار دینار میباشد. و هر گاه آن مبلغ را با رعایت میزان ارزش حساب کنیم بیول امروز هزار و پانصد لیره میشود که هیچ وزیری در حال حاضر چنین حقوق گزافی نمیگیرد، چه حقوق صدر اعظم عثمانی ماهی هزار لیره و حقوق سایر وزیران ماهی سیصد لیره است. و نخست وزیر انگلستان سالی دو هزار لیره حقوق دارد و حقوق وزیر مصری ماهی ۲۵۰ لیره میباشد.

حقوق وزیران دول اسلام یکسان نبوده و کم و زیاد میشده است، مثلاً حقوق وزیر در زمان ناصر اموی در اسپانیا سالی ۸۰ هزار دینار با اضافه مقداری هدیه بوده است و حقوق یحیی بن هبیره وزیر مقتفی عباسی در اواسط قرن ششم هجری سالی صد هزار دینار پرداخت میشده است. و وزیران دول اسلامی بخصوص وزیران مصری آن زمان علاوه بر حقوق خودشان حقوق های گزافی برای فرزندان و برادران و کسان و اتباع خود مقرر میداشتند، مثلاً حقوق وزیران دولت فاطمی مصر ماهی پنجاه هزار دینار بوده، علاوه فرزندان و برادران وزیران ۳۰۰ تا ۲۰۰ دینار و اتباع وزیران ۵۰۰ تا ۳۰۰ دینار حقوق ماهانه می گرفتند و علاوه بر این حقوق نقدی املاک خالصه و تیول هم در تصرف داشتند و روزانه مقداری جنس (میوه و سبزی و ادویه و غیره) جیره میستاندند. مثلاً ابن عمار وزیر العزیز بالله فاطمی برای حرمسرای خودش و کسانش بمیزان ماهی ۵۰۰ دینار

گوشت و یک سبد میوه بقیمت یک دینار و ده رطل شمع بقیمت یک دینار و نیم بارخر ما جیره میگرفت .

در زمان خلفای راشدین حقوق قضات ماهی صد درهم نقد

حقوق قضات

و مقداری گندم جیره بوده است . در زمان بنی امیه حقوق

آنان مثل حقوق دیگران اضافه شد و حقوق قاضی مصر در سال ۸۸ هجری بسالی هزار دینار رسید یعنی ده برابر حقوق دوره راشدین شد . در زمان عباسیان حقوق قاضیان کسر شد چنانکه در زمان منصور حقوق قاضی ماهی سی دینار بوده سپس حقوق آنها افزایش یافته در زمان مأمون (۲۱۳ هجری) بماهی ۴ هزار درهم یا ۲۷۰ دینار رسید، در زمان ابن طولون بسالی هزار دینار بالغ شد .

از حقوق قضاة بغداد در اوایل حکومت عباسی مدرکی موجود نیست . اما در

صورت حساب معتضد حقوق قاضی روزی $\frac{۲}{۳}$ - ۱۶ دینار تعیین شده که ماهی پانصد دینار میشود و حقوق فقهاء و دستیاران قاضی هم جزء آن بوده است و نسبت بحقوق قضاة امروز مبلغ زیادی بوده چون حقوق شیخ الاسلام آستانه از ماهی ۵۰۰ لیره بیش نمیباشد و بارعایت قیمت ارز امروز و آنروز حقوق آن ایام زیاد بوده است .

حال که دانستیم خلیفه برای همه کارمندان دولتی حقوق

حقوق خلفاء و اعضای

تعیین میکرده طبعاً برای خودش هم که صاحب اختیاریت -

خاندان خلافت

المال بوده حقوقی مقرر میداشته ولی مدرك صریحی در این

باب بدست نیامده همینقدر میدانیم که خلفاء بکسان و نزدیکان خویش اموال و املاکی می بخشیدند و بیشتر در آغاز تاسیس هر سلسله این بذل و بخشش ها انجام میگرفت تا بدان واسطه از شورش و عصیان اقوام جلوگیری کنند و با پول و ملک بیعت را بخرند، چنانکه منصور بیعت عیسی بن موسی را برای پسرش مهدی بمبلغ یازده میلیون درهم خریده بخودش و پسرانش اعطاء کرد. گاه هم این بذل و بخشش ها برای آن میشد که از کسان خود کمک بگیرند چنانکه منصور برای اولین مرتبه بهر يك از عموها يك میلیون درهم داد و آنرا بخود جلب نمود و همینکه مهدی را اجل فرا رسید بموجب وصیت نامه برای هر يك از کسانش سالی شش هزار درهم مستمری قرارداد که ظاهراً مدت های متمادی دریافت

میداشتند و اضافه بر آن مقرری املاك و اموال بسیاری بعنوان بخشش می گرفتند، پسران خلیفه و ولیعهدان خلیفه نیز مبالغ بسیاری هدیه و حقوق می گرفتند مثلاً همینکه هادی



شمعدان مسی ساخت شیراز قرن هفتم هجری

در سال ۱۷۰ درصد بر آمد هرون را از ولیعهدی بر کنار کند يك ميليون دينار و نصف مالیات یکساله مملکت را باو بخشید.

ظاهرأ هرون هم مبلغی بر حقوق کسان خویش اضافه کرد، همینقسم مأمون هم تصور می رود حقوق کسان خود را مثل حقوق کارمندان دولتی زیاد کرده در آن موقع اعضای خاندان عباسی بسی هزار بالغ شده بود و همین که مستعین در سال ۲۴۸ خلیفه شد تمام مستمری و مقرری معتز را بسالی بیست هزار دینار و از آن مؤید را به پنج هزار دینار خرید و هر دورا بزندان انداخت .

در زمان ابن رائق امیرالامرای بغداد در اوایل قرن چهارم هجری دست خلفاء از بیت المال قطع شد و بزرگان دولت همه کاره شدند و نخستین خلیفه ای که باین بدبختی دچار گشت الراضی بالله بود که در سال ۳۲۹ در گذشته است . از آن موقع سران سپاه و رجال کشوری امور مالی را در دست گرفته و خلفاء را بکثاری انداخته حقوق مختصری برای آنان تعیین می کردند .

ظاهرأ خلفای صدر اسلام حقوق معینی دریافت نمیداشته اند و در آمد آنان عبارت از سهمیه غنیمت هائی بود که بدست مسلمانان میرسید ، فقط برای ابوبکر حقوقی بمبلغ شش هزار درهم معین گشت که با فراغ بال بکار مسلمانان رسیدگی کند . از آن پس از زمان ابن رائق از حقوق خلیفه چیزی نمیشنویم و همینکه معزالدوله دیلمی در ۳۳۴ هجری بر بغداد دست یافت برای مستکفی خلیفه روزی پنج هزار درهم مقرری تعیین کرد ولی مرتب باو نمی داد و از آن به بعد خلفاء بحال تباه گدائی افتادند ، چنانکه در موقع شرح بیاید .

در عصر حاضر میزان حقوق پادشاهان و خانوادۀ آنان غالباً معین و معلوم است و در ممالک متمدن دنیا حقوق مزبور در بودجه سالانه منظور میشود و اینک حقوق سالانۀ خاندان سلطنتی انگلستان در سال گذشته (۱۹۰۲)

لیست انگلیسی

شرح

۱۱۰/۰۰۰

حقوق ادوار دیاد شاه انگلیس

۱۲۵/۸۰۰

» کارمندان کاخ سلطنتی

۱۹۳/۰۰۰

هزینه کاخ سلطنتی

شرح	لیره انگلیسی
سایر مخارج متفرقه و مقرری‌ها	۴۱/۲۰۰
جمع حقوق شاه و دربار	۴۷۰/۰۰۰
حقوق افراد خاندان سلطنتی	۱۶۰/۰۰۰
جمع کل ۶۴۰/۰۰۰ لیره انگلیسی	

حقوق سال گذشته خاندان خدیوی مصر

شرح	لیره (گینه) مصر
حقوق خدیو مصر	۱۰۰/۰۰۰
« افراد خانواده خدیو	۹۷/۹۲۷
حقوق افراد کابینه خدیو	۵۷/۴۳۴
جمع کل ۲/۵۵/۳۶۱ گینه مصری	

اعلی حضرت سلطان عثمانی با استثنای هزینه‌ها و مزایای دیگر ماهی ۷۵ هزار یا سالی نهصد هزار لیره حقوق می‌گیرد (میگرفته است . مترجم)

مقصود از اطرافیان خلیفه کارمندانی هستند که مانند پزشک و دربان و گارد مخصوص مراقب شخص خلیفه بودند و بکارهای دولتی نمی‌رسیدند و از بیت المال خصوصی خلیفه حقوق داشتند و گاه از بیت المال عمومی نیز حقوق دریافت می‌داشتند مثلاً جبرئیل بن بختیشوع پزشک مخصوص رشید مستمری و مقرری نقد و جنس داشته که از بیت المال عمومی و بیت المال خصوصی می‌گرفته است و اینک صورت مقرری پزشک مزبور که بخط منشی جبرائیل تنظیم شده بود .

مقرری اطرافیان
خلیفه

(حقوق و مستمری سالانه از نقد و جنس)

جبرائیل بن بختیشوع پزشک مخصوص رشید

از بیت المال عمومی

درهم	
۱۲۰/۰۰۰	حقوق نقد
۶۰/۰۰۰	جیره
<hr/>	
جمع کل ۱۸۰/۰۰۰	درهم

از بیت المال خلیفه

درهم	
۵۰/۰۰۰	حقوق نقد
۵۰/۰۰۰	لباسی که بهای آن تعیین شده بود
۵۰/۰۰۰	هدیه عیدروژه مسیحیان
۱۰/۰۰۰	خلعت روز شعانین (۱) بقیمت
۵۰/۰۰۰	انعام عید فطر نقد
۱۰/۰۰۰	خلعت بها
۱۰۰/۰۰۰	انعام برای فصد هر ون از قرار هر مرتبه پنجاه هزار درهم، سالی دو مرتبه ۱۰۰/۰۰۰
۱۰۰/۰۰۰	انعام برای دو ادادن بهر ون هر مرتبه پنجاه هزار درهم سالی دو مرتبه ۱۰۰/۰۰۰

آنچه از گسان خلیفه میگردفته است**نقد و خلعت و عطریات**

۵۰/۰۰۰	نقد	از عیسی بن جعفر
	۱	از زبیده ام جعفر

۱- توضیح راجع به این کلمه سابقاً گفته شد. مترجم.

درهم	
۵۰/۰۰۰	از عباسه
۳۰/۰۰۰	از ابراهيم بن عثمان
۵۰/۰۰۰	از فضل بن ربیع
۷۰/۰۰۰	از فاطمه ام محمد
۱۰۰/۰۰۰	چهارپا و عطريات و خلعت
۴۰۰/۰۰۰	جمع كل

از بر امكه

۶۰۰/۰۰۰	از يحيى بن خالد
۱/۲۰۰/۰۰۰	از جعفر بن يحيى وزير
۶۰۰/۰۰۰	از فضل بن يحيى

جمع كل ۲/۴۰۰/۰۰۰

۸۰۰/۰۰۰	عايدى املاك شخص جبرائيل
۷۰۰/۰۰۰	عايدى املاك خالصه جبرائيل

جمع كل ۱/۵۰۰/۰۰۰

جمع كال عايدات سالانه جبرائيل پز شان مخصوص هر ون ۴/۹۰۰/۰۰۰ درهم .
 پس اگر طيب مزبور سالى چهار ميليون و نهصد هزار درهم از دستگاه خليفه
 برداشت مى کرده در مدت بيست و سه سال كه دوره خدمت او بوده ۱۱۲/۷۰۰/۰۰۰ درهم
 عايدى داشته است .

از مبلغ مزبور بيست و چهار ميليون درهم بابت پرداختى خاندان برمكيان در
 مدت ده سال اخير كه آنان از بين رفتند طبعاً كسر ميشود و بقيه مبلغ ۸۸/۷۰۰/۰۰۰
 درهم عايدى خالص براى وي باقى مانده است . و علاوه بر آن مبلغ البتد فوق العاده ها
 و انعام هاى كلانى نيز از بيت المال گرفته بوده است .

اما مخارج جبرائيل مطابق صورت حساب منشى مخصوص او بقرار زير است :

- | | | |
|------------|---|--|
| ۲۷/۶۰۰/۰۰۰ | } | ۱- بابت خرج خود و افراد خانواده اش از قراار سالی
۱/۲۰۰/۰۰۰ درهم در ۲۳ سال |
| ۷۰/۰۰۰/۰۰۰ | } | ۲- بهای خرید خانه و باغ و گردش گاه و چارپا و کنیز
و غلام در ۲۳ سال |
| ۸/۰۰۰/۰۰۰ | | ۳- مزد کارگران (پزشکی) و تهیه دارو و غیره در ۲۳ سال |
| ۱۲/۰۰۰/۰۰۰ | | ۴- بهای خرید املاک برای ملازمان و خواص خودش |
| ۵/۰۰۰/۰۰۰ | | ۵- بهای جواهرات و مقدار پس انداز |
| ۳/۰۰۰/۰۰۰ | | ۶- بذل و بخشش و نیکو کاری |
| ۳/۰۰۰/۰۰۰ | | ۷- آنچه امانت داران بالا کشیدند و باو ندادند |

جمع کل ۱۴۸۱۶۰۰/۰۰۰ درهم

(در اصل جمع کل مخارج ۹۰۰/۰۰۰ دینار و ۹۰/۶۰۰/۰۰۰ درهم ذکر شده است)

حقوق سایر اطرافیان خلیفه را در آن روزها میتوان از همین میزان دانست چون در آمد رئیس گارد مخصوص هر ون سالی سیصد هزار درهم و در آمد رئیس پاسبانان پانصد هزار درهم و رئیس دربانان يك ميليون درهم بوده است .

در جلد اول این کتاب در قسمت مربوط بسپاهیان گفته شد

که آن موقع همه مسلمانها سپاهی بودند و نیز گفته شد که

حقوق سپاهیان

عمر با رعایت سابقه اسلام و خویشاوندی با پیغمبر برای هر کس حقوقی مقرر داشت و در اوایل حکومت بنی امیه آن حقوق افزون گشت و در اواخر حکومت آنان کم شد، سپس در وایل عباسی فزوننی یافت و مجدداً کم شد تا آنکه در زمان مأمون حقوق هر سپاهی پیاده بسالی ۲۴۰ درهم تثبیت گشت ولی هر گاه جنگی واقع میشد غنیمت سپاهی بخودش میرسید. ظاهر آدر اوایل دوره عباسیان غنیمت های جنگی را بسپاهیان نمیدادند تا آنکه در سال ۱۹۸ سپاهیان غنایم را مطالبه کردند. غنایم مزبور بشرط اینکه سپاهیان بجنگ بروند میان آنها تقسیم گشت و بهر کدامشش دینار رسید و همینکه امین و مأمون بایکدیگر نزاع

میکردند هر کدام پول بیشتری بسپاهیان میدادند و چون در سال ۱۹۵ سپاهیان طاهر - بن حسین بر سپاهیان علی بن عیسی بن ماهان پیروز شدند مأمون حقوق سپاهیان را افزوده ماهی ۸۰ درهم (سالی ۹۶۰ درهم) قرار داد. یعنی بهمان میزان زمان سفاخ ثبت کرد ولی پس از استقرار امنیت حقوق سپاهی بسالی ۲۴۰ درهم باز گشت.

در سال ۲۱۸ که معتصم خلیفه شد چنانکه گفتیم دستگاه خلافت

افشین و بابک

نظر بجهت مذکور در آن قسمت رو بضعف گزار دو معتصم ترکان

و فرغانی ها و مغربی ها را دور خود جمع کرد و در نتیجه نفوذ و قدرت بدست لشکریان افتاد و آغاز استیلاي لشکریان بواسطه ظهور بابک خرمی در آذربایجان و ارمنستان پدید آمد.

بابک خرم دین در زمان مأمون خروج کرده آئین تازه ای بر اساس اباجه آورد (۱) مأمون مکرر سپاهیان بجهنگ او فرستاد ولی همگی شکست خورده باز آمدند، معتصم که بخلافت

رسید کار بابک را بسیار خطرناک دید و بسر کوبی او همت گماشت و سپاهیان ترک خود را بسر کردگی ترکی موسوم به حیدر بن کاوس افشین بجهنگ وی فرستاد. (۲۲۰ هجری)

و پس از وی سردار ترک دیگری را بنام بغای بزرگ مأمور آن مهم نمود بعد از آن جعفر خیاط و سپس ایتاخ را باسی میلیون درهم برای مخارج قشون کشی روانه داشت افشین

پس از دو سال کارزار با پول و حيله بر بابک دست یافت و او را با سامراء آورد، و ائق بن معتصم و سایر افراد خاندان خلافت به پیشوا از افشین آمدند و باور نمی کردند که از خطر بابک نجات

یافته اند، زیرا بابک سراسر امپراطوری اسلام را بوحشت انداخته بود و در ظرف بیست سال شورش ۲۵۵/۵۰۰ نفر کشته اموال بسیاری را بغارت و یغما برده بسیاری از

سرداران مأمون و معتصم را شکست داده بود، از آنرو گرفتاری بابک برای معتصم پیروزی بزرگی بشمار میرفت و دستور داد بابک را که مرد تنومندی بود سوار فیل کنند و در شهر

گردانیده نزد او بیاورند و همینکه بابک فیل سوار بر معتصم وارد شد با هر معتصم شمشیر دار دست و پای بابک را برید، پس از آن بابک از فیل بزمین افتاد معتصم بشمشیر دار

فرمان داد تا سر بابک را ببرد و شکمش را پاره کند، آنگاه سرش را بخراسان

۱- بابک خرم اصلا اهل مداین بوده و با پدرش بآذربایجان رفته در محلی موسوم به بلال آباد اقامت گزیدند. سپس در خراسان پیام کرده ادعای نبوت نمود و نعلیمانی حاکی از تناسخ حلول و رجعت انتشار داد و در زمان معتصم عباسی با حيله و مکر افشین سردار ترک عباسیان کارش ساخته شد. منرجم

فرستاده تنش را در سامرا بدار آویخت . معتصم آنروز را جشن گرفت و با افشین و همراهان او محبت ها کرد و از روزی که افشین از سامرا رفت تا روزی که بسامرا برگشت هر روز یک دست خلعت و یک اسب برای افشین میفرستاد و علاوه بر انعام و خواربار و جیره هر روزی که افشین در برابر بابک سواره جنگ میکرد، ده هزار درهم و روزیکه سوار نمیشد پنجاه هزار درهم فوق العاده میپرداخت و همینکه افشین بسامرا رسید معتصم بدست خود دو نشان جواهر بوی آویخت و بیست میلیون درهم باوانعام داد تا نصف آنرا برای خود بردارد و نصف دیگر را میان سپاهیان خود تقسیم کند ، همچنین فرمان حکومت سند را برای وی امضاء کرد و شاعران را وادار ساخت بخدمت افشین بروند و او را مدح بگویند .

البته افشین هم برای این همه پول و خلعت و جاه و مقام بجنگ بابک رفت و آنچه را هم که از تقدینه و جنس درمیدان کارزار با افشین میرسید مرتباً بشهر خود میفرستاد . ابن طاهر والی خراسان بخوبی از این جریان آگاه بود و هر موقع پولها و هدیه های افشین از راه خراسان بطور محرمانه بشهر اشروسنه موطن افشین در ماوراءالنهر حمل میشد جاسوسان چگونگی آنرا بوالی خبر میدادند و والی خراسان هم مراتب را بمعتصم گزارش میداد ، معتصم هم از والی تقاضا داشت که با کمال دقت مراقب این ارسال و مرسول باشد تا آنکه موقعی افشین اموال بسیاری توسط دوستان خود در انبانیها انباشته بمقصد اشروسنه حمل کرد ، والی خراسان عبدالله بن طاهر که مراقب کار بود مأمورینی فرستاده آن اموال را ضبط کردند و همینکه مأمورین اظهار داشتند این اموال متعلق با فشین میباشد ابن طاهر گفته آنها را رد کرده گفت افشین بچنین عملی مبادرت نمیکند شما با و تهمت میزنید و این اموال را بذردی میبرید از همدان موقع میان ابن طاهر و افشین کدورت سختی پدید آمد که بالاخره بحبس افشین منتهی گشت و در محاکمه وی (بنا بگفته ابن اثیر) محقق گشت که افشین بدروغی و برای پول در آوردن از خلیفه مسلمان شده و باطناً بدین مجوس باقی است .

وضع سایر سرداران و افراد برجسته سپاهیان معتصم را باید از همین جادریک کرد که هیچکدام آنان جز انباشتن پول و فرستادن آن بشرق دورهدفی نداشته اند و پر واضح است که اگر روحیه سران سپاه چنین باشد اوضاع آندولتی که بچنین سپاهی

متکی است تا چه اندازه مختل و درهم برهم میشود .

آری خلفای آن دوره جز زور سپاهیان و سیله‌ای برای نگاهداری خود نداشتند و آنان هم چنانکه گفته شد هدفی غیر از پول نمیدانستند و از هر جا که تصور میرفت پول بدست می‌آوردند و بنام حقوق و انعام و هدیه تسلیم سران سپاه میکردند . چنانکه بعد از معتصم نیز سایر خلفاء برویه او ادامه دادند .

اما معتصم شهر سامراء را مخصوص سپاهیان بنا کرد و املاک و مزارعی در اطراف سامراء بآنان واگذار و کنیز کانی خریدند و بعد سپاهیان در آنجا آمدند و از آنرا اجتناب با بیگانگان منع کرده مقرر داشت میان خود ازدواج کنند و نام کنیزکان ترك را در دفاتر دولتی ثبت نموده برای هر کدام حقوق معین ترتیب داد و تركان را از طلاق دادن همسران و یا جدا شدن از آنان بشدت منع نمود . و البته پرداخت این همه حقوق و مقرری زنانه و مردانه سپاهیان ترك تحمیل بزرگی بر بودجه مملکتی بود . طبری در ضمن وقایع سال ۲۵۲ راجع بفرزونی هزینه سپاهیان چنین می‌نویسد: «در این سال حقوق سپاهیان ترك و مغربی و شاکری را تخمین زدند و معلوم شد که بالغ بر سالی دو بیست میلیون دینار می‌شود و این مبلغ مساوی با درآمد دو ساله تمام مملکت می‌باشد . ولی احتمال قوی می‌رود که منظور دو بیست میلیون درهم (نه دینار) بوده است چه اگر ما آن مبلغ را از قرار دیناری بیست درهم بنرخ امروز تبدیل بدرهم کنیم در آمد کشور سالی دو بلیون درهم می‌شود ، در صورتی که حداکثر درآمد (مالیات) ممالک اسلامی در دوره عظمت و قدرت آن از چهار صد میلیون درهم تجاوز نهای کرد ، در هر حال پرداخت سالی دو بیست میلیون درهم برای سپاهی مبلغ هنگفتی میباشد بخصوص اگر ارزش پول آنروز را نیز بحساب بیاوریم . اما در عصر حاضر مقتضیات تمدن جدید چنین ایجاب کرده که مبالغ گزافی بمصرف ارتش می‌رسد ، بخصوص که هزینه ناوهای جنگی نیز بر آن افزوده گردد و هر ساله از بودجه دولت‌ها بول فراوانی صرف تجهیزات و تسلیحات میگردد ، مثلاً دولت بریتانیا سالی چهل میلیون لیره یا یک بلیون فرانک به مصرف ارتش می‌رساند . و بودجه جنگی فرانسه و روسیه هم بهمین مقدارها میرسید البته این مبالغ با محسوب داشتن تفاوت پول آنروز و امروز باز هم دو برابر بودجه سپاهیان

دولت عباسی می باشد و اینکه هزینه سپاهیان عباسی در نظر ما زیاد آمده برای آنستکه سپاهیان مزبور علاوه بر حقوق معمولی غارتگری های بسیار داشتند و از راه های مختلف استفاده های کلانی میبردند. مثلاً سپاهیان دولت عباسی در غالب موارد با کمترین بهانه ای اموال و اشیاء مردم را از خانه ها و دکانهایشان بغارت می گرفتند و خانهای عباسی هم بجای تنبیه سپاهیان و استرداد اموال غارت شده صاحبان مال را ملامت می کردند که چرا کالاهای خود را در جای امن نگاه نداشتند که از دستبرد سپاهیان محفوظ بماند!

خلفای عباسی با وسایل مختلف حرص و طمع سپاهیان را تحریک می کردند و حتی در میدان جنگ به آنان می گفتند: که اگر فلان عمل را انجام دهید فلان مبلغ بشما جایزه میدهیم! و هر موقع که خلیفه یا امیر از ناتوانی بیقرار می شد جارجی او میان سپاه جار میزد که هر کس اسیری بیاورد ده دینار و هر کس سری آورد پنج دینار جایزه میگیرد! چنانکه: مقتدر در سال ۳۲۰ هجری چنین کرد. حقوق معمولی و رسمی سپاهیان عباسی مطابق صورت تنظیمی ایام معتضد قریب سی میلیون درهم و یک میلیون و نیم دینار در سال بوده است. سپس کارتر کان بالا گرفت و عده آنان افزون گشته حقوقشان اضافه شد. بقسمی که تعیین ارقام دقیق آن مقدور نیست زیرا با تغییر اوضاع و احوال حقوقها تغییر میکرده است و گذشته از آن مورخین در این باره سکوت کرده اند. فقط در طی پاره ای مطالب تاریخی ارقامی از آن بابت بدست می آید.

مثلاً در سال ۳۱۷ هجری شماره گارد پیاده سرای خلیفه (مقتدر) به بیست هزار رسیده بود و حقوق تمام آنها ماهی دوازده هزار دینار بوده که بهر نفری شش دینار میرسید. و گارد سواره سرای خلیفه دوازده هزار نفر میشد و حقوق ماهانه کلیه آنان ماهی نیم میلیون دینار بوده که بهر یک ماهی ۴۲ دینار میرسید و از آنقرآهر سپاهی پیاده سالی ۱۴۴۰ درهم و سواره دوازده هزار درهم حقوق داشته است، اما سپاهیان باین حقوق اکتفاء نمی کردند و هر چند روز یکبار شورش کرده پول بیشتری می خواستند و اگر پول نمی رسید خلیفه را بکشتن تهدید می کردند، گاهی هم بخانه خلیفه ریخته او را بر کنار می ساختند و هر کس را که میل داشتند بجای او مینشانند و اگر از جانی پول می رسید پولها را برای خود برداشته مبلغ ناچیزی بخلیفه یا بیت المال میدادند، چنانکه شاهک

و آتامش در زمان مستعین کارشان چنین بود - ۲۴۹ هجری .

همانطور که سران سپاه بر خلیفه شوریده از وی پول میخواستند افراد سپاهیان بر سران خود بیایگی شده پولهایی که بنام آنها گرفته میشد مطالبه میکردند و اگر بحر فشان گوش نمیدادند آنها را میکشیدند . مثلاً در سال ۲۵۳ هجری سپاهیان ترك و فرغانی و اشر و سنه بر سرداران خود شوریده حقوق چهار ماهه خود را مطالبه کردند و سه تن از سرداران بنام : بغا، وصیف، سیما، با شورشیان روبرو شدند و از آن میان وصیف بشورشیان تندی کرده گفت : «پول نداریم، بروید خاك بخورید» هنو زاین سخن در دهان وصیف بود که یکی از شورشیان بیرون جسته ویرا کشت . گاه هم سپاهیان شکایت پیش خلیفه میآوردند که بسیاری از املاک خالصه و تیول بواسطه زیادی مالیات ویران گشته و سران سپاه نسبت بحقوق سابق خود اضافات و کمک خرجهای فراوانی گرفته اند و برای زنان خود مقرریها وضع کرده اند و بیگانگان را در میان سپاهیان آورده اند و در نتیجه بیشتر اموال دولتی را رانده اند و در پایان از خلیفه میخواستند که برادر خود را بر سرداری آنان بگمارد .

حقوق سپاهیان فعلی اگر حقوق سپاهیان اسلامی را بطور متوسط از زمان خلفای راشدین تا اواخر عباسی با حقوق سپاهیان امروز مقایسه کنیم

خواهیم دید که حقوق سپاهیان اسلام بمراتب زیادتر بوده است، چه که حقوق سپاهی در زمان راشدین سالی از ۳۰۰ تا ۵۰۰ درهم بوده و در زمان بنی امیه هزار درهم شده است و در دوره عباسیان کم و زیاد شده، در زمان مقتدر چنان شد که سواره سالی دوازده هزار درهم و پیاده سالی ۱۴۴۰ درهم میگرفت ، این حقوق افراد سپاهی در آن زمان بود ، ولی اکنون دولت انگلستان بر باز پیاده روزی يك شلینگ، بسواره روزی يك شلینگ و نه پنس میدهد . یعنی حقوق سالانه پیاده سالی ۴۵۵ فرانك یا درهم و سواره ۸۰۰ فرانك یا درهم میباشد چیزی که هست آرتش انگلیس هنگامی مختلفی دارد که حقوق هر يك از آن هنگها بادیگری متفاوت است ولی در هر حال نسبت بحقوق آرتش سایر دول زیادتر است اما نسبت بحقوق سپاهیان دولت عباسی کم و ناچیز است بخصوص اگر ارزش پول امروز و آن روز را در نظر بیاوریم .

واما از دیاد مبلغ بودجهٔ ارتش امروز برای آنست که در ارتش فعلی ممالک
متمدن دنیا، تعداد افسران زیاد و حقوق آنان بالنسبه بسیار است اگر چه میزان حقوق
افسران آنروز ارتش اسلام بر ما معلوم نیست.

اینک صورت حقوق و درجات ارتش انگلیس و مصر و عثمانی از افراد عادی تا
درجهٔ سپهبدی که عالی ترین مقام نظامی است.

حقوق ارتش انگلیس به لیره و شلینگ و پنس در روز (۱)

پیاده	سواره	درجات نظامیان
پ-ش-ل	پ-ش-ل	
۸ - -	۸ - -	سپهبد
۵-۱۰	۵-۱۰	سر لشکر
۳ - -	۳ - -	سرتیپ اول
- ۱۸ -	۱-۱-۶	سرتیپ دوم
- ۱۸ -	۱-۱-۶	سرتیپ سوم
- ۱۳-۷	- ۱۵ -	سرهنگ
۱۱-۷	۱۳	سروان
۶-۶	۷-۶	ستوان یک
۵-۳	۶-۸	ستوان دو
- ۱	۱-۹	ساز

حقوق ارتش عثمانی در ماه

سپهبد	۲۵/۰۰۰	سرگرد	۸۰۰
سر لشکر	۱۰/۰۰۰	سروان	۵۰۰
سرتیپ اول	۶/۰۰۰	ستوان یک	۲۵۰
سرتیپ دوم	۲/۵۰۰	ستوان دو	۲۰۰
سرتیپ سوم	۱/۸۰۰	سرباز	۲۰
سرهنگ	۱/۲۰۰		

حقوق آرتش مصدر ماه

سپهبد	ندارد	سرگرد	۱/۵۰۰ قروش
سر لشکر	۷/۵۰۰ قروش	سروان	« ۹۰۰
سرتیپ اول	« ۶/۵۰۰	ستوان یک	« ۶۰۰
سرتیپ دوم	« ۴/۷۰۰	ستوان دو	« ۵۰۰
سرتیپ سوم	« ۳/۰۰۰	سرباز	« ۳۰
سرهنگ	« ۲/۵۰۰		

مقرری ها و مستمري های دیگر

سیاست آنروزها چنان بود که زبان و قلم و قدم مخالفین (خلفا) را با پول بنفع خود برگردانند، چه که عده‌ای از علویان و خوارج و مانند آنان پیوسته از گوشه و کنار بمخالفت برمیخواستند و مانند همیشه کسانی بودند که بمقام خلافت حسد میورزیدند و منتظر فرصت میشدند تا حمله خود آغاز کنند، در آن دوره رجز خوانی و خطابه سرائی بیش از مطبوعات امروز در افکار عمومی مؤثر بوده و خلفای خردمند میدانستند که این مدعیان را با مستمري های سالانه و ماهانه و جایزه های موقت خاموش سازند. چنانکه پادشاهان و سیاستمداران امروز با نامه نگاران همین معامله را مجری میدارند و با پرداخت مقرری سالانه آنها را آرام و خاموش میکنند و یا آنانرا وادار میسازند که بوسیله نگارش افکار عمومی را برانگیزند و دسته های مختلف را متحد سازند، شاعران و خطیبان آنروز مانند نامه نگاران امروز بودند و از آنرو عجب نیست که خلفاء برای جلب رضایت آنان پول خرج کنند.

نخستین کسی که در اسلام این رسم را معمول داشت معاویه بود که فحش و ناسزا بگوش خود میشنید و کفر آنها را پول میداد و از این جهت در اصطلاح آنروزها

۱- یک لیره بیست شلینگ و یک شلینگ دوازده پنس است. مترجم

۲- صد قروش یک لیره یا کینه. مترجم

۳- تطبیق درجات آرتش در ترجمه فارسی بطور تقریب میباشد. مترجم

جایزه شاعر را زبان بری میگفتند ، همیتقسم نسبت بمردمان آبرومند با نفوذ رفتار میکردند ، خلفای بعد از معاویه نیز این روش را تعقیب کردند و برای سران خاندان هاشم و ابوطالب مقرری تعیین نمودند و از کسانی که بیم داشتند بیشتر ملاحظه کرده پولهای زیادتری میدادند و غالب بخششهای خلفا بشعراء و اشخاصی که بدیدن آنها میرفتند روی همین نظرها بوده است .

بعضی اوقات باشخاص بانفوذ پولهایی میدادند تا آنان نفوذ خود را برای یاری خلیفه و مخالفت با رقیبان خلیفه بکاربرند ، مثلاً در سال ۳۸۱ علی بن حسین مغربی که مرد بانفوذی بود از بغداد (از پیش خلفای عباسی) بمصر نزد عزیز فاطمی آمد عزیز بالله سالی شش هزار دینار برای او مستمری برقرار کرد و او را جزء شیوخ مملکت (مثلاً سناتور) معرفی نمود ، گاه هم این بذل و بخششها برای دستگیری از ناتوانان بود چنانکه در اوایل دوره چهارم هجری برای یسویان آبرومند حقوقی ماهانه تعیین شد که در زمان کافور اخشیدی ، مبلغ آن بسالی نیم میلیون دینار رسیده بود و البته سپاهیان و کارمندان دولت و درباریان از آن محروم بودند و احتمال کالی میرود که عباسیان نیز چنین بخششهایی داشته‌اند .

علاوه بر این مستمری ها عده زیادی که شماره آنان بچند هزار میرسید بنام اطرافیان و هواخواهان و «ارادتمندان» گرد خلیفه و امیران و وزیران و بزرگان جمع میشدند و مقرری های گزافی از آنان میگرفتند که البته محل پرداخت آن از بودجه دولتی بوده است

دولت عباسی در دوره قدرت و ثروت ، حقوقهای گزافی برای

شماره ماهها

طبقات مختلف و اطرافیان و مأمورین مقرر داشت بدون اینکه

بسنگینی این بار توجه کند و همین که در آمد دولت روبرو تنزل رفت و کسر بودجه پیش آمد خلفاء دچار محظور بزرگی شدند ، چه قطع آن مقرریها و یا کم و کسر کردن آن مقدور نبود ، زیرا مستمری خواران مانند خود خلفاء بزرگی برتجمل عادت کرده دست از آن برنمیداشتند و اگر حقوق آنان کم و کسر میشد زندگی آنها برهم میخورد

و اسباب زحمت خلیفه میشدند، از آنرو وزیران ب فکر چاره جوئی بر آمده تعداد روز های ماه را زیاد کردند مثلا بجای اینکه ماهانه هزار دینار را هشتصد دینار بپردازند همان هزار دینار را پس از چهل یا پنجاه روز میدادند و تدریجا برای هر گروهی از حیره خواران ماه معینی تنظیم شد.

در صورت تنظیمی معتضد مندرج در این جلد هر دسته ای از مستمری بگیرها ماه مخصوصی دارند. مثلا غلامان که آزاد کرده ناصر بودند ماه چهل روزه داشتند و چون در مطالبه حقوق خود بی ادبی نمودند ماهشان ابتداء پنجاه روز و آنگاه نود روز شد و آنرا از آنرو نودی میگفتند. و دسته دیگر ۱۲۰ روز یکبار حقوق میگرفتند.

ماه دسته مختارین هفتاد روز و دسته سواران مثبت صد و بیست روز و همینقسم سقاها و مأمورین شهر بانی بغداد و فرایشان ماهشان ۱۲۰ روز بود و کلیه افرادی که در صورت مزبور نامشان ذکر شده ماههای مخصوصی داشتند که از سی روز بیش بود و با این ترتیب حقوق ماهانه هزار دینار بر ربع آن مبلغ میرسید و چه بسا که برای پرداخت همین مبالغ هم پول نبود و سپاهیان شورش کرده خلیفه را بر میداشتند و یا میکشیدند و آنکه پول داشت خلیفه میشد.

مخارج بیعت گرفتن

سابقا گفته شد که خلفای نخستین عباسی برای تحکیم مراسم بیعت مجبور ب جلب رضایت اهالی حرمین (مکه و مدینه) بودند و در آنه مواقع هدیه و پولهای فراوانی در مکه و مدینه خرج میکردند اما همینکه نفوذ عرب از میان رفت و در زمان معتصم ترکها همه کاره شدند جریان امور بدست سپاهیان ترك افتاد در واقع همه کارها ب پول موکول شد، چه که سپاهیان ترك جز پول هدفی نداشتند و موضوع بیعت گرفتن هم باختیار ترکان در آمد و هر کس پولدار تر بود زودتر بیعت میگرفت، گرچه پیش از آن هم خلفای عباسی در موقع بیعت گرفتن از سپاهیان دلجوئی مینمودند و پولهای بنام حق بیعت میان آنان پخش میکردند و آنرا حق بیعت میگفتند، چنانکه محمد امین در آغاز خلافت، حقوق دو سال سپاهیان را انعام داد و اگر غیر از این میکرد يك ماه هم خلیفه نبود و هنگامیکه مأمون برای حضرت امام رضا بولیعهدی بیعت میخواست يك ماه حقوق سپاهیان را انعام داد، با این وعده که

پس از برداشت محصول بازم بدهد، اما سپاهیان پذیرفته و شاید اگر مأمون همه پولها را یکجا میداد برای هر کس که دلش میخواست بیعت میگرفت. خلفای اموی بجای پول حکمرانی يك کشور را برای مدت مدیدی حق بیعت قرار میدادند، چنانکه در سال ۷۲ عبدالملك با عبدالله بن خازم آنطور رفتار نمود باینقسم که عبدالملك با عبدالله زیر می جنگید و از مخالفت ابن خازم بیمناک بود، لذا شخصی را نزد عبدالله فرستاده او را بهمراهی خویش خواند باین ترتیب که اگر با عبدالملك بیعت کند هفت سال والی خراسان باشد.

پس از معتصم «بیعت» یکنوع داد و ستد بازرگانی بود و هر کس پول داشت یا سپاهیان با او بودند خلیفه میگشت و البته پول و سپاهی هر دو يك معنی داشتند. در نتیجه سپاهیان خلع خلفاء را نعمتی میدانستند و هر چند گاه یکبار خلیفه را خلع کرده از خلیفه تازه حقوق شش ماه یا یک سال یا کمتر یا بیشتر را (بسته بحرص و طمع آنها بود) مطالبه میکردند این پیش آمدها در تاریخ خلفای عباسی بسیار بوده ممکن است علاقه مندان، بتاریخ خلفای عباسی مراجعه کنند. خلاصه اینکه خلفاء بجای سیاستمداری و رسیدگی بکارهای مملکت ب فکر حفظ مقام خویش و راضی داشتن سپاهیان و نگاهداری املاک شخصی بر آمدند و امور کشور را با اختلال گزارده زراعت و تجارت و صنعت کساد شد و کارهای مملکت باختیار سپاهیان درآمد، بدبختی دیگر مردم اینکه هر وقت سران سپاه محتاج پول میشدند و در خزانه چیزی نمی یافتند آنچه میخواستند بزرگوار مردم میستاندند و بیشتر این پیش آمد ناگوار موقعی بود که سران سپاه برای انتخاب خلیفه میان خود کشمکش داشتند، مثلاً در سال ۳۳۴ هجری که میان ناصر الدوله و معز الدوله دیلمی بر سر خلافت المطیع الله زد و خورد در گرفت سپاهیان دیلم شهر بغداد را غارت کرده دود و ده میلیون دینار از اموال مردمان نامی آن شهر را بیغما بردند و در همان سال مستکفی خلیفه عباسی شیرزاد را امیر الامراء بغداد قرار داد و شیرزاد مطابق معمول بعنوان حق بیعت مبالغ زیادی برای انعام سپاهیان تعیین کرد و چون پولی در خزانه نبود آن مبلغ را میان بازرگانان و نویسندگان و بزرگان کشور تقسیم بندی کرد و هرج و مرج بزرگی در بغداد ایجاد شده دزدان بغارت و بیغما پرداختند و بازرگانان و متمولین از بغداد گریختند.

این بدبختیها و هرج و مرجها مردم شهر را از کار و زندگی باز داشته و دهقانان را از ادامه کشاورزی محروم ساخت، گرسنگی و قحطی رایج شد، قتل و غارت در بغداد و سایر شهرها زیاد شد، راهزنانی بنام عیار و شطارو غیره پدید آمدند و کاری جز ایجاد بلوا و آشوب و قتل و غارت انجام نمیدادند خلفاء هم پولی نداشتند که بسپاهیان بدهند و آنرا با استقرار امنیت و ادار سازند و اگر هم پولی میداشتند نمیدادند چون اختیار کارها را در دست دیگران میدیدند، مثلاً در سال ۳۲۰ مقتدر و مادرش پول زیادی داشتند اما بهمان جهاتی که گفته شد از پرداخت آن امتناع میکردند و در نتیجه با سعایت مونس خادم، شورشیان خلیفه را کشتند این بی باکی مونس در فراهم ساختن وسایل قتل خلیفه باعث شد که سران سپاه و دیگران ب فکر غارت اموال خلفاء بر آمدند، چنانکه در سال ۳۶۱ سپاهیان روم از اطراف جزیره (عراق) آمده تانصیبین رسیدند و آنچه خواستند آتش زدند و اسیر بردند و مردم آن نقاط بیغداد گریخته از خلیفه و سپاهیان خلیفه و مردم بغداد کمک خواستند، مردم بغداد نیز بو حشمت افتاده بیمناک شدند و بختیار که آن موقع امیر الامرای سپاه بود از خلیفه پول خواست تا سپاهیان را تجهیز کند و ب جنگ در میان بفرستد، خلیفه در پاسخ آنها چنین گفت:

«البته جنگجویان و هزینه آنها از اموری است که مربوط بمسلمانان میباشد»
 «و اگر کار ملک بدست من بودی لازم میآمدی که پول فراهم سازم ولی اکنون حال من»
 «چنین است که میبینید و جز خطبه نام و نشانی از خلافت ندارم، هر گاه هم بخواهید»
 «از این هم می گذرم و کنار میروم و هر کس که اختیار دار همه کارهاست طبعاً باید پول»
 آورد...

این آه و زاری خلیفه بگوش بختیار فرو نرفت و او را مجبور ساخت تا جامه و اثاث و در و پنجره کاخ را بفروشد و چهار صد هزار درهم به بختیار بدهد، بختیار هم چیزی از آن بسپاهیان نداد و تمام آن پولها را صرف کارهای خصوصی خود کرد و در شهر شایع شد که خلیفه را هم مصادره نمودند.

در واقع اوضاع خلفای عباسی و سران سپاه مانند وضع سلاطین عثمانی در قرن هیجدهم میلادی با سران ینی چریها بود و معلوم نیست اگر سلطان محمود دوم در ۱۸۲۶

آنان در اسر کوب نمیساخت عاقبت کار چه میشد؟

باری در نتیجه این گرفتاریها و بدبختیها شهرها و دهها ویران گشت و پولی باقی نماند که بخرج مؤسسات دولتی (عباسی) و سپاهیان برسد، چه که آشوب و غوغا مجال کار مردم نمیداد، با این همه فرمانروایان برای حفظ مقام خود محتاج سپاهیان بودند و همینکه معزالدوله در زمان مطیع بر بغداد دست یافت سپاهیان شوریدند و باو ناسزا گفته پول خواستند، معزالدوله ناچار ضمانت کرد حقوق آنها را بدهد و چون نتوانست از راه مشروع آن پول را فراهم سازد در صدد مصادره اموال مردم برآمد و از آن راه نیز مخارج لازم تأمین نگشت، لذادهها و املاک خلیفه و دیگران را بسر داران و بزرگان تیول داد و دفترهای مالیات را برهم زده مأمورین را از کار باز داشت، سران سپاه بدمه های آبادرو آوردند و با قدرت و نفوذ خویش آنرا اداره کردند و بر درآمد آن املاک افزودند، اما رجال و سپاهیان که نفوذ کمتری داشتند جز املاک خراب و دههای ویران چیزی نیافتند و همینکه سهم خود را نامطلوب دیدند آن املاک را بمعزالدوله پس داده املاک بهتری مطالبه کردند و خواه و ناخواه مجاری آب و راه آمد و شد بدیدهها ویران گشت و مأمورین مقاطعه و تحصیل مالیات بر رعایا تاخته با ظلم و زور از آنان پول گرفته و املاک را ویران تر ساختند خلاصه اینکه معزالدوله از آن اقدام هم سودی نبرد و موفق نشد برای پیش آمدها ذخیره فراهم سازد بخصوص که سپاهیان دیلمی سهم سپاهیان ترک را بهتر و بیشتر دیده شورش نمودند و ترک و دیلم بجان هم افتادند و کارها بد از بدتر شد.

همینکه دولتها به منتهای عظمت و ثروت میرسند پادشاهان طبعاً از اداره امور کشور کناره گیری کرده بعیش و عشرت می پردازند و کارها را با طرافیان و وزیرستان خود مانتند و وزیران و امیران و دربانان و سرداران و امثال آنها و امیگذازند که میان آنان و مردم واسطه باشند و در حقیقت فرمانروایی را با آنان میسپارند، آنان هم از این نفوذ

سوء استفاده
رجال دولت از
اموال عمومی

و قدرت سوء استفاده مینمایند تا پول و ملك و ثروت گرد آورده قسمتی را پس انداز کنند و قسمتی را صرف خوشگذرانی نمایند، یا اینکه هرچه در آورند با اسراف و تبذیر هدر دهند و البته این وضع در ممالك دیکتاتوری و استبدادی پیش میآید . که مردم در کار کشور مداخله ای ندارند و از هیچ طریق حساب و کتابی در کار نیست، در چنان کشور هائی وزیران و نویسندگان و حاجبان که در واقع قائم مقام پادشاه هستند دارای نفوذ و قدرت سلطنتی میشوند و این وضع در حکومت عباسیان بیشتر و بهتر صدق مینماید، چه وزیران آنان (ایرانیان) از ملتی بودند که دولت عباسی با کمک آن ملت پدید آمده بود و تمدن دوره عباسی با فکر و رأی آن ملت نشو و نمو کرده بود، لذا وزیران ایرانی حتی در دوره تمدن و ترقی عباسیان صاحب اختیار مطلق بودند و حرف آنان مانند شمشیر برنده همه کارها را قطع و فصل میکرد بقسوی که برمکیان بر همه چیز کشور دست یافتند و اموال و املاک هنگفتی اندوختند تا آنجا که اگر هر رون به پول مختصری احتیاج پیدا میکرد بدون موافقت برمکیان بدست نمیآورد و بالاخره خود سری و استبداد هر رون وی را تحریک کرد که برمکیان را بر اندازد و در همه کارها خود مختار باشد، همانطور که مهدی نیز وزیر خود یعقوب بن داود را از پادر آورد، چه که مهدی در ابتداء بعیش و عشرت و سازو آواز برداخته تمام کارها را بوزیر خود یعقوب وا گذارد . مردم بخصوص عربها از این وضع بر آشفته و زبان باعتراض گشودند از آن جمله: بشار بن برد، اشعاری گفت که یکی دو بیت آن نقل میشود:

ترجمه اشعار:

« ای بنی امیه بر خیزید، چرا بخواب رفته اید؟ خلیفه یعقوب است. »

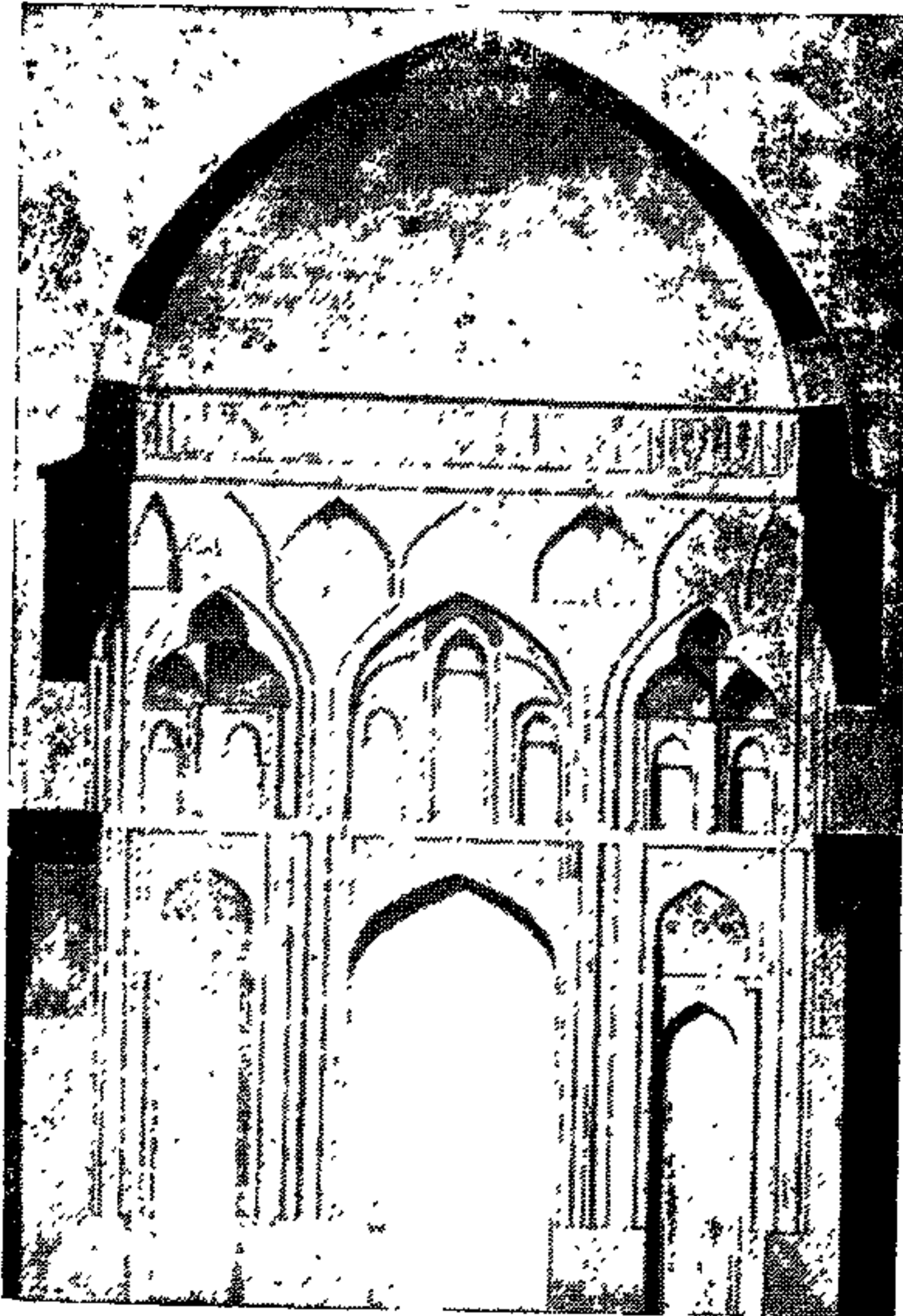
« ای مردم خلافت از دست رفت آنرا دریابید خلافت بدست چنگ و عود گرفتار

« شده است. »

این سخنان که بگوش مهدی رسید یعقوب را فرا خوانده بزندان افکند و چند سال او را در زندان نگاه داشت .

مأمون نیز یحیی بن اکثم را مانند برمکیان مقرب درگاه ساخت و کارهای

مملکت را بدو سپرد ولی سرانجام از او ناراضی شد و هنگام مرگ به برادرش معتصم گفت ، از من بتو سفارش : هیچ کس را بنام وزیر صاحب اختیار مساز من یحیی بن اکثم را



از مسجد جامع اصفهان ، نمونه معماری قرن پنجم هجری

همه کاره کردم اما آنمرد بدطینت مردم را با من بستیزه جوئی افکند

عربها از وزیران بدمیگفتند، چه که بیشتر وزیران ایرانی بودند و میان عرب و ایرانی چنانکه میدانیم صفائی نبود. شعرای عرب وزیران را به بزدلی و رشوه خواری و بخل توصیف میکردند از آن جمله شاعر عرب میگوید:

ترجمه شعر

« بر خلاف سیرت بصورت زاهد مینماید ولی مکار و ترسو و بنخیل
« رشوه خوار است. و از همین صفات او معلوم میشود وزیر است.»

با این همه بیشتر اوقات وزیران از نظر صرفه جوئی و حفظ اموال عمومی (نه از روی طمع) خلفاء را از دل خرجی باز میداشتند، مثلاً موقعی واثق خلیفه عباسی از آواز کنیز کی خوشش آمد و دستور داد پنجهزاردینار بصاحب کنیز انعام بدهند؛ ابن زیات وزیر خلیفه این بخشش را بی جا دانسته در پرداخت آن تعلل ورزید، خلیفه خشمگین گشته او را مجبور ساخت بجای پنجهزار دینار ده هزار دینار بپردازد.

بطور کلی هر قدر خلیفه ناتوان میشد وزیرانش زورمندتر میگشتند و بیشتر دست به یغما میبردند.

ثروت وزیران بقدری زیاد شد که باندازه ثروت خلفاء
و بیت المال در دوران ترقی و تعالی عصر عباسی رسید، مثل اینکه

وزیران

سرای آنان بیت المال شده بود و مردمان طمع کار جاه طلب با رشوه ها و هدیه ها و پیشکش ها برای گرفتن مقام و منصب وزارت دنبال این و آن افتادند، اما غالباً مقام وزارت از آن شخصی بود که حقوق سپاهی را می پرداخت و در هر حال پول تقدیمی را یا بخلیفه یا بخواص خلیفه میدادند و منصب وزارت را میگرفتند، مثلاً ابن مقله نیم میلیون دینار به الراضی خلیفه عباسی تقدیم کرده در اوایل قرن چهارم هجری بوزارت رسید و ابن جبیر مقام وزارت را از قائم با امر الله بمبلغ سی هزار دینار خرید و البته وزیران اطمینان داشتند که چند برابر مبلغ تقدیمی از مردم رشوه و پیشکشی میگیرند و نویسندگان و ناظران و والیان تازه بر سر کار آورده بوسیله آنان جبران خسارت میکنند.

از رشوه خواری عجیب وزیران آن زمان یکی این بود که خاقانی وزیر مقتدر در ظرف يك روز نوزده ناظر برای کوفه تعیین کرد و از هر يك پولی گرفته حکم آنها را